

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده خلیل الله عالم

۱۰۰۸۱۰

قدرت های نوظهور جهان و بازیهای بزرگ با بازیگران کوچک

آیا افغانستان لبنان آسیای مرکزی است و یا خواهد شد؟

اگر افغانستان را لبنان آسیا مرکزی به حساب بیاورم یا قبول کنیم که شباهت های باهم دارند که دارند اگرچنین است که لبنان که عروس خاورمیانه است چرا؟ افغانستان خرابه و عقب افتاده ترین کشور در آسیای مرکزی میباشد که نود درصد مردم آن از سواد خواندن و نوشتن محروم بوده و هستند این سؤال مطرح میشود که از پیدایش کشوری به نام افغانستان چرا همیشه در کشمکش با بزرگترین قدرت های جهان دست پنجه نرم کرده است و در یک منطقه بحران زای جهان قراگرفته است که باید به خودی خود یک تجربه بزرگی برای اهل سیاست این کشور باشد ولی هرگز چنین نبوده است این سؤال اساسی مطرح میشود که چرا در وقت امتیازگیری و ملت سازی ناکام بوده است؟ و هر فرصتی که برای باسازی یا نوسازی و ملت سازی پیش آمده است برای این کشور به کابوسی تبدیل شده است سؤال اساسی این است که شما هر تعریفی که از سیاست داشته باشید به این نتیجه میرسید که داد و گرفت یکی از اساسات سیاست میباشد که ما همیشه در این داد و گرفت بازنده اصلی بوده ایم تا حتی که کسی ما را به عنوان یک ملت به رسمیت نمیشناخت و نمیشناسد این ما بوده ایم که از حق خود گذشته ایم چرا؟ کشور ما را قبرستان قدرت هامینامند اگر این کشور برای قدرت های جهان قبرستان بوده و است برای باشندگان آن هم دوزخ عالم بوده و هست وچی نصیب آن ها شده از این همه فداکاری های شان؟ آیا این بیشتر نادانی و ناکارآمدی سیاست مداران را نشان نمیدهد؟ نمیدانم که کی پایان ناکارآمدی آنان به پایان خود میرسد

بس این ما بوده ایم که میدان تمرین برای قصابان نو کار برای یادگیری سلاخی و زور آزمائی بوده و هستیم یعنی همان بازنده اصلی آیا ما سیاست مدار حرفه ای نداشتیم یا نداریم؟ اگر جواب مثبت است نام آنها را که ما را به این وضعیت رسانده اند چی باید ماند ما یک نمونه در تاریخ خود هم نداریم که نشان دهد که ما توانسته باشیم یک بار هم که شده باشد از یک مرحله موفق عبور کرده باشیم و همه را هم ملی قلمداد میکرده ایم و میکنم همه را زیر عنوان آنکه لوی جرگه تصمیم گرفته است و بعدها ثابت شد که اصلا نیرنگ بوده است نه منافع ملی. بلکه همه منافع شخصی یا هم منافع کشورهای همسایه بوده است ما همیشه امتیاز داده ایم و هرگز امتیازی نگرفته ایم

امتیازی دادیم و گفتیم برای آنکه خون ریزی نشود مگر همیشه هم بیشتر شده است. امتیاز دادن شروع مرگ تدریجی است که ما آن را بارها و بارها امتحان کردیم

اگر ما این را قبول کنیم که افغانستان لبنان دیگری است از آن میشود چیزی آموخت چون از تجربه کشور خود که ما نیاموخته ایم شاید یک قرن کم باشد برای آموختن اما ما در لبنان شاهد یک نوع بازی با بزرگترین قدرت های جهان هستیم در آنجا یک داد و گرفت صورت میگیرد که من وارد جزئیات آن نمیشوم برای مثال در پهلوی ارتش ملی لبنان یک مقاومت ملی هم موجود است یعنی همان مجاهدین کار کشته و با تجربه جنگ هستند و آن را در مقابل قدرت های زورگو استفاده میکنند و موفق هم بوده اند و هستند که باید یاد آوری کنم که کشور لبنان هم دارای مذهب و قوم های خیلی متضادتر از افغانستان میباشد که بعضی از کادرهای رهبری امروز افغانستان هم تحصیل کرده همان کشور میباشند باز هم من وارد جزئیات آن نمیشوم آن را به اهل خبره و متخصصین امور میگذارم اما افغانستان در هنگام اولین روزهای سقوط رژیم طالبان، اولین خواسته پاکستان از بین بردن مقاومت ملی یعنی مجاهدین بود چون میدانست که از این حربه میشود از پاکستان امتیاز گرفته شود لذا باید اول آن را نابود کرد.

بعدتر به نیرنگ جدید آغاز به کار کرد از همان نیرنگی که بعد از سقوط دولت داکتر نجیب الله استفاده کرده و بدان وسیله ارتش افغانستان را توسط مزدوران خود نابود کرده بود. بعد تر کوری به نام طالب را راهی افغانستان کرد و حالا میگوید که سرنوشت آن را برای پاکستان واگذار کنید. امروز میگوید که افغانستان کشوری قرون وسطائی است و رهبران ما انتظار دارند که این کشور یعنی پاکستان میانجی دولت افغانستان و طالبان شود از گرگ میخواهیم که چوپان باشد این تجربه را مردم ما چند بار با دادن خون های فراوانی آموخته اند و لمس کردند

سؤال اساسی من این است که برای نابود کردن مقاومت ملی چی امتیازی از پاکستان گرفته شده است و آن چی است؟ آیا بهتر نیست که مقاومت ملی احیاء شود؟ اگرچی مشکلات خود را دارد در کوتاه مدت ولی در درازمدت میتواند مانع مداخلات کشور های همسایه ما شود پول هائی که برای نابودی مقاومت ملی به مصرف رسید اگر این پولها برای تقویت و آموزش این نیرو به مصرف میرسید این نیروی

مقاومت میتوانست بازوی خوبی برای ارتش ملی باشد و هم در چانه زدن های منطقه ئی و بین المللی امتیازهای ملی گرفته میشود نه فردی یا قومی و یک کلید راه حل می بود
من به این باورم که اگرچه در این باره خطای نابخشودنی صورت گرفته است که باید خیلی زود از این حربه استفاده ملی صورت میگیرد نه قومی که در نهایت به نفع مردم ما بود ما که دیگر چیزی برای دادن به پاکستان نداریم خط دیورند و معاهده گندمک راکه سال ها است در عمل قبول کرده ایم و باز هم این سؤال مطرح میشود که باز هم تجارت پاکستان برسر مردم ادامه پیدا خواهد کرد و تمام شدنی نیست؟ من میگویم که باید هم نباشد چون امتیاز دادن برای پاکستان تمام شدنی نیست هر وقتی که دادن امتیاز به پاکستان خیانت ملی حساب شود نه افتخار آنگاه میشود امیدوار بود.

آیا ما در این سرزمین کسی را که سیاست را به شکل حرفه ئی آموخته باشد که توانائی عملی هم داشته داریم؟ میشود امیدوار بود؟ چون سیاست بده وبستان است که ما در این عرصه همیشه ناکام بودایم و سؤال بعدی من این است که آیا ما در انتخاب دوست ستراتیژی هم به همن مشکل دچار نیستیم؟ آیا مشکل ما تشخیص است یا چیزی دیگر؟ برای مثال در تاریخ افغانستان اولین بار است که ما با دو قدرت ما فوق جهان قرارداد ستراتیژی امضاء کردیم آمریکا و انگلیس. ولی خیلی زود و هنوز رنگ قلم امضاء کنندگان خشک نشده بود که سروصدای میشود کادر رهبری ما تهدید کرد که با طالبان یک جامیشوم یعنی به پاکستان این خوب نشان میدهد که ما حتی برای انتخاب دوست هم مشکل داریم چه رسد که امتیاز گیری درازمدت.

اگر کمی به تجربه جهانی نگاه کنیم برای مثال المان، کره جنوبی و جاپان که قرارداد ستراتیژی با آمریکادارند برای نمونه که اگر جاپان را مثال بگیریم از طرف آمریکا مورد حمله اتمی قرار میگردد که این سنگین ترین ظلمی است که میشود به یک کشور رو داشت ولی در این تازگی نخست وزیر جاپان در انتخابات شعار داد که برای برچیدن پایگاه آمریکا اگر به قدرت برسد اقدام میکند ولی وقتی به قدرت رسید دید که این کار میتواند به ضرر منافع ملی کشورش باشد لذا از این کار دست برداشت و از مقام خود استعفا داد آیا جاپان امروز این توانائی را نداشت که حداقل مانند سیاسیون ما سر و صدا کند و یا از آمریکا به طرف چین رویاورد چنین نکرد از مقام خود استعفا داد ولی آنچه که خیلی کمبود آن در کشوری مانند افغانستان احساس میشود یک شورای ملی قوی و یاهر شورای که باشد مانند امنیت ملی قوی که منافع ملی را تشخیص داده بتواند که وابسته به قوم، زبان T مذهب یا ایدئولوژی نباشد مانند لبنان که همه اقوام خود را برای شریک کردن در قدرت داشته باشد. حزب، قوم، مذهب و همه در قدرت شریک باشند تا هر کار یکه صورت میگیرد منافع همه کشور های منطقه در خطر نباشد نه که مانند ما که همه چیز را فدای قوم گرائی، زبان گرائی و بربریت کرده ایم تشکیلات یادشده باید طوری باشد که چیزی برای آن ها مهم تر از انسانیت و برابری که اصل دین اسلام است نباشد

اگر یک سیاست مدار ضعیف هم به قدرت میرسد در بده وبستان های داخلی و منطقه ئی و جهانی ضعیف عمل میکند این توانائی را باید داشت که مانع عمل آن گردید و اگر قدرت شیرینی کرد همه چیز را فدای قدرت نکند او را وادار به استعفا کنند مانند تمام اصول اساسی سیاست که توانائی مطرح است نه قوم ، نه زبان، نه حتی رای مردم چون شاید هم درکشوری مانند افغانستان یک فریب کار قوم پرست به قدرت برسد آن گاه اگر چنین ارگانی نباشد کمی دیره شده است چون فرمان بازی ها شروع میشود باید کسی باشد که بدون خون ریزی جلوفرمان را بگیرد که این همه بدبختی های ما از فرمان بازی های گذشته و حال است البته با نگاه داشتن دست آوردهای ۹ سال گذشته یعنی آزادی بیان برابری حقوق مرد و زن احزاب سیاسی و . قانونیت را باید از بالا شروع کرد نه از پایین.

سوال آخری من این است ما در منطقه زندگی میکنم که دیربازود این منطقه به باشگاه قدرت نو ظهور جهان تبدیل خواهد شد این قدرت ها هم از نظر تعداد نفوس فرهنگی پیشینه و عمل کرد خود باقیه قدرت های شناخته شده جهان فرق زیادی دارند با قدرت ترین و بیسابقه ترین باشگاه های قدرت های جهان تشکیل خواهد داد سوال من این است که آیا ما باز هم خریطه بوکس این قدرت ها خواهیم ماند ؟ ولی آنچه که ما میدانم این است که گذشته را میدانم حال حاضر را هم میبینم پس اگر این فرضیه درست باشد که هرچه بکاشتی درومیکنی پس باید یک نظری را به عوارضی سیاسی اقتصادی ملی خود انداخت دید که در این عرصه کشاورزان ما یعنی سیاست مداران ما چی کاری کرده اند
با احترام